



An Examination of the Factors and Causes of the Transformation of Personal Status in Islamic Countries

Ghiyasuddin (Siamak) Gheazi Sarraki¹

1. assistant professor of Jamia Al-Mustafa Alamieh, Qom, Iran. Email: sqiasi52@gmail.com

Abstract

Personal status encompasses a set of attributes and conditions that distinguish an individual from others and define their legal position in society. There exists a close relationship between personal status and religion; until the late 19th century, Islamic law exclusively governed Islamic countries. However, since then, gradual transformations in the laws of these countries have occurred. The evolution of personal status in Islamic countries is a complex and multifaceted process influenced by various factors, requiring continuous attention and support to be effectively implemented and yield positive results. This transformation follows a distinct trajectory that continues to this day. The primary research question is: What are the factors and causes of this transformation, and through what mechanisms has it occurred? It appears that the needs of the times, changes in social conditions, new perspectives, and interpretations of religious sources and texts have led to changes in the laws and regulations governing personal status in Islamic countries. This study, through a descriptive-analytical approach, analyzes the legal factors, prevailing perspectives, and methods of transforming personal status in Islamic countries, revealing that the pace of this transformation is not uniform across all countries, and the performance of the influencing factors and causes has varied.

Keywords: Personal Status, Transformation of Personal Status, Influencing Factors and Perspectives, Legal Systems of Islamic Countries, Convergence.

Received: 2024/08/22; **Revised:** 2024/10/09; **Accepted:** 2024/11/21; **Published online:** 2024/12/05.

How To Cite: Gheazi Sarraki, G. (2024). An Examination of the Factors and Causes of the Transformation of Personal Status in Islamic Countries, *Private Law Doctrines of Islamic Countries*, 1(3).67-87. <http://www.doi.org/10.22091/dplic.2025.11851.1039>

Published by: University of Qom © The Author(s) **Article type:** Research



بررسی عوامل و اسباب تحول احوال شخصیه کشورهای اسلامی

غیاث‌الدین (سیامک) قیاسی سررکی^۱

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. Email: sqiasi52@gmail.com

چکیده

احوال شخصیه، مجموعه‌ای از صفات و وضعیت موجود در شخص است که او را از سایرین متمایز و موقعیت حقوقی او را در جامعه مشخص می‌کند. میان احوال شخصیه و دین رابطه نزدیکی وجود دارد؛ به گونه‌ای که تا اواخر قرن نوزدهم، صرفاً حقوق اسلام بر کشورهای اسلامی حاکم بوده است، اما از آن زمان به تدریج تحولاتی در قوانین کشورهای اسلامی رخ داد. تحول احوال شخصیه در کشورهای اسلامی یک روند پیچیده و چندبعدی است که تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد و نیاز به توجه و حمایت مستمر دارد تا به طور مؤثر اجرا شود و به نتایج مثبت منجر گردد. این تحول دارای خط سیر ویژه‌ای است که تاکنون نیز ادامه داشته است. مسئله تحقیق حاضر این است که عوامل و اسباب تحول، چه بوده و با چه سازوکاری انجام شده است؟ به نظر می‌رسد نیازهای زمان و تغییر اوضاع و احوال اجتماعی، دیدگاه‌های تازه و برداشت‌های نو از منابع و متون دینی، موجب تحولاتی در قوانین و مقررات احوال شخصیه کشورهای اسلامی شده است. این پژوهش، با تحلیل حقوقی عوامل، رویکردهای حاکم و شیوه تحول احوال شخصیه کشورهای اسلامی، در ضمن روش توصیفی-تحلیلی، نشان می‌دهد که آهنگ این تحول در همه کشورها یکسان نیست و عملکرد عوامل و اسباب تحول نیز متفاوت بوده است.

واژگان کلیدی: احوال شخصیه، تحول احوال شخصیه، عوامل و رویکردهای حاکم، نظام حقوقی کشورهای اسلامی، همگرایی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۹/۱۵.
استناد: قیاسی سررکی، غیاث‌الدین (سیامک) (۱۴۰۳). بررسی عوامل و اسباب تحول احوال شخصیه کشورهای اسلامی، *آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی*، ۱(۳)، ۶۷-۸۷. <http://www.doi.org/10.22091/dplc.2025.11851.1039>



مقدمه

قانون و حقوق مدنی که ارتباط بعضی از اشخاص با برخی دیگر را تنظیم می‌کند به دو بخش عمده و اصلی تقسیم می‌گردد: احوال شخصیه و معاملات. احوال شخصیه ارتباط فرد با خانواده‌اش را تعیین می‌کند و معاملات روابط مالی فرد با دیگران را مشخص می‌سازد (السنه‌وری، ۱۹۹۸: ۱۱۵). اصطلاح احوال شخصیه در حقوق کشورهای اسلامی سابقه نداشته و در قرون اخیر از حقوق کشورهای غربی به حقوق کشورهای اسلامی وارد شده است (الصابونی، ۱۹۹۴: ۱۱). با ورود این اصطلاح به حوزه حقوق کشورهای اسلامی و ضرورت تدوین قوانین مربوط به آن، این موضوع به‌طور مستقل مورد بحث فقیهان و حقوق‌دانان اسلامی قرار گرفت و موضوع ده‌ها کتاب و مقاله و دیگر کارهای پژوهشی گردید (محمّدقذری پاشا در اواخر قرن نوزدهم و کاشف الغطاء در نیمه اول قرن بیستم با نگارش تحریرالمجله اولین بار این اصطلاح را در فقه اسلامی کاربردی کردند). با این حال، این بدان معنی نیست که مصادیق احوال شخصیه نیز در فقه و حقوق اسلامی سابقه نداشته است، بلکه موضوعاتی چون نکاح، طلاق، حجر، اهلیت و دیگر امور مربوط به احوال شخصیه از اهم موضوعات فقه و حقوق اسلامی است.

در فقه اسلامی، احوال شخصیه به‌عنوان یکی از مباحث کلیدی مطرح است و فقها بر اساس متون دینی و فقهی، قواعد خاصی را برای این مسائل تعیین کرده‌اند. این قواعد در کشورهای اسلامی به شکل‌های مختلفی در قوانین مدنی و حقوقی منعکس شده است. به‌عنوان مثال، در ایران، قوانین مربوط به احوال شخصیه تحت تأثیر فقه امامیه قرار دارد و به همین دلیل، پژوهش‌های زیادی در این زمینه انجام شده است (محقق داماد، ۱۳۶۵: ۴۲).

تحقیقات تطبیقی نیز در این حوزه وجود دارد که به بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های قوانین احوال شخصیه در کشورهای مختلف اسلامی می‌پردازد. این نوع پژوهش‌ها به تحلیل چالش‌ها و موانع حقوقی مرتبط با احوال شخصیه و ارائه راهکارهایی برای حل این مسائل می‌پردازند. به‌عنوان مثال، مقایسه قوانین مربوط به ارث در کشورهای مختلف اسلامی می‌تواند به درک بهتر از نحوه اجرای این قوانین کمک کند (زحمتکش، ۱۳۹۹: ۸۶). میان احوال شخصیه و دین رابطه نزدیکی وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که تا اواخر قرن نوزدهم، صرفاً حقوق اسلام بر کشورهای اسلامی حاکم بوده است؛ اما از آن زمان به‌تدریج تحولاتی در قوانین کشورهای اسلامی رخ داد.

تحويل احوال شخصیه در کشورهای اسلامی به مجموعه‌ای از تغییرات و اصلاحات در قوانین و مقررات مربوط به وضعیت‌های شخصی افراد اشاره دارد. این تحولات تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارند. این تحولات دارای خط سیر ویژه‌ای است که تاکنون نیز ادامه داشته است. برخی معتقدند احوال شخصیه در کشورهای اسلامی، نسبت به پیروی یا تأثیرپذیری از الگوهای غربی در نظام قانون‌گذاری، خط قرمز دین به شمار می‌آید. درعین حال، با توجه به تحولات حقوق بشری، امروزه اکثر قریب به اتفاق قوانین احوال شخصیه کشورهای یادشده، متأثر از قوانین و اسناد بین‌المللی هستند و در نتیجه تحولات صورت گرفته، بخش‌هایی از قوانین مدنی آنان، از نمونه‌های غربی الگو گرفته‌اند. اما به‌رغم این تأثیر، تمایل بازگشت به اندیشه اصیل اسلامی و حاکمیت قوانین حقوقی آن در برخی از کشورهای مزبور دیده می‌شود.

این پژوهش، با تحلیل حقوقی عوامل، رویکردهای حاکم و شیوه تحول احوال شخصیه کشورهای اسلامی، در ضمن روش توصیفی-تحلیلی، نشان می‌دهد که آهنگ این تحول در همه کشورها یکسان نیست و عملکرد عوامل و اسباب تحول نیز متفاوت بوده است. جهت‌گیری تحول مزبور در بسیاری موارد، گرایش به حقوق غرب بوده و در بعض موارد دیگر گرایش به حقوق کیفری و در مواردی نیز تمایل به همگرایی و گذر از مرز مذاهب و قانون واحد مشاهده می‌شود. بر این اساس پس از روشن کردن ماهیت احوال شخصیه، عوامل تحول و اسباب آن مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

۱. مفهوم شناسی

ترکیب واژه «احوال شخصیه» از دو جزء «احوال» که جمع واژه «حال» است و «شخصیه» که اسم منسوب به «شخص» تشکیل شده است (انصاری، طاهری، ۱۳۸۴: ۱۱۶). «احوال» از ریشه فعل ثلاثی «حال» در لغت دارای دو معنای سال‌ها و حالت‌هاست که استعمال آن در معنای دوم رایج‌تر است (ابراهیم مصطفی و دیگران، بی‌تا، واژه حال الشئی). «شخصیه»، نیز مصدر جعلی از «شخص» است و شخص عضوی است از اجتماع که صاحب حق و تکلیف است. شخصیت نیز به شایستگی شخص برای دارا شدن حق و تکلیف اطلاق می‌گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۷۹). این واژه در اصطلاح با توجه به مصادیق مورد اتفاق احوال شخصیه، مانند نکاح، طلاق، ابوت و بنوت، عبارت است از عناوینی که سبب ظهور یا وجود ویژگی و حالتی در شخص نسبت به شخص دیگر می‌شود که اثر قانونی بر آن مترتب شده است. مانند

ازدواج که موجب تحقق حالت شوهر بودن مرد نسبت به زن و همسر بودن زن نسبت به مرد می شود و قانون نیز برای این نسبت اثری مترتب نموده است (باریکلو، ۱۳۸۷: ۲۷).

دیوان عالی مصر نیز در تعریف احوال شخصیه گفته است: «مجموعه ای است از صفات طبیعی یا خانوادگی که از ممیزات انسان از غیر است و قانون بر آن ترتیب اثر می دهد؛ مثل اینکه شخص مرد است یا زن، مجرد است یا متأهل یا مطلقه، ولد مشروع است یا نامشروع، واجد اهلیت است یا به دلیل صغر سن، جنون و سفه، فاقد آن» (عزیمی بکری، ۱۹۹۹: ۱۴). بر این اساس، در مفهوم احوال شخصیه دو عنصر اساسی وجود دارد:

نخست، اینکه ویژگی ناشی از آن، در شخصی نسبت به شخص دیگر است، مثل پدر و فرزندی یا مادر و فرزندی که یک حالت نسبی شخصی به شخص دیگر است و دوم، اینکه قانون این ویژگی را به رسمیت شناخته و اثر بر آن مترتب نموده است. مثلاً در رابطه با زناشویی، شوهر باید نفقه زن را پرداخت نماید و زن نیز باید با او زندگی کند؛ در نتیجه صرف وجود حالت کافی نیست، بلکه قانون نیز باید آن را معتبر شمرده و اثری بر آن مترتب نماید. با این ویژگی، احوال شخصیه مفهوماً از وضعیت، مانند صغر و کبر، رشد و سفه و عقل و جنون متمایز می گردد؛ زیرا این عناوین در اهلیت تمتع یا استیفای شخص مؤثر است و قانون از این حیث بر آن اثری مترتب کرده است. درحالی که احوال شخصیه نسبت به دیگران است و نیز آثاری نسبت به دیگران قانوناً مترتب است (صفایی، قاسم زاده، ۱۳۹۸: ۱۰).

۲. اسباب و علل تحول

حقوق به لحاظ تاریخی با جامعه انسانی همزاد و در پی نظم و نسق به روابط اجتماعی است. از آنجاکه جوامع بشری در گذر زمان دچار دگرگونی شده، روابط اجتماعی نیز در این فرایند دچار تحول می شود، به تبع حقوق هم به تناسب آن متحول می گردد. البته آهنگ این تحول در کشورها مختلف اسلامی یکسان نیست و عملکرد عوامل و اسباب تحول نیز متفاوت است. بدین ترتیب تحول گاهی منظم، زمانی سکون و گاهی جهش ناگهانی دارد (مظفری، ۱۳۸۷: ۱۱۲). بر این اساس به اسباب و عوامل تحول احوال شخصیه کشورهای اسلامی، از قبیل اقتضانات زمان، تغییر سیاست های حاکمیتی و فرهنگی، تأثیر مقررات و سازمان های بین المللی و گرایش های فمینیستی می پردازیم.

۲-۱. اقتضائات زمان

اندیشه‌ها و نگرش‌های جامعه‌شناسی گویای این مطلب است که قوانین بشری از روزگار گذشته تا حال پیشرفت‌های زیادی داشته تا به شکل امروزی در چارچوب بینش‌ها، دیدگاه‌ها و مقرره‌های فعلی درآمده است (عوده، ۱۳۷۸: ۳۹). چراکه قوانین در میان گروهی که اداره‌کننده آن هستند، در ابتدا کم‌مایه و مختصر بود. سپس با رشد و بالنده شدن گروه و جامعه و افزایش نیازها، قوانین و مقررات نیز بالنده شده است. بر این اساس گروه، قوانین را به گونه‌ای انشاء و ایجاد می‌کند که بر آورنده نیازهایش باشد. در نتیجه قوانین و مقررات تابع و گروه پیش‌رو است و پیشرفت قوانین درگرو پیشرفت گروه است. از سوی دیگر جامعه انسانی رو به کمال می‌رود؛ عالم بشریت هر روز قدم تازه‌ای در راه مدنیت برمی‌دارد، با نگرش به نتایج بحث‌های حقوقی، اجتماعی و حتی فلسفی چنان‌که جامعه‌ها در یک حال ثابت نمی‌مانند، همچنین مقررات قابل اجرا در جامعه، به یک حال باقی نمی‌ماند. چنان‌که در اثر پیشرفت علوم تجربی در زمینه‌های مختلف حیات بشری، موضوعات جدیدی در زندگی آنان و نیز ارتباطات گسترده و پیچیده اجتماعی آن‌ها پدید آمده است که در زمان‌های پیشین خبری از این موضوعات و ارتباطات و آثار قوانین لازم برای آن‌ها نبود (عوده، ۱۳۷۸: ۴۰).

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری چنین می‌نویسد: «مسابی و افعالی که انسان در ساحت حیات فردی یا اجتماعی انجام می‌دهد، هرکدام را اثر و حکمی است که حدود آن را حقوق و قوانین تعیین می‌کند و این حقوق و قوانین یا بر وضع مبتنی است یا بر طبع؛ و اما چون هر دو جنس اعمال (عرف و قانون) وضعی می‌باشند، به تقلب احوال و به تقلب رجال و تطاول روزگار و تفاوت ادوار و تبدل ملل و دول، دستخوش تغییر و حرکت می‌شوند.» (محمصانی، ۱۳۸۶: ۵). دو دسته نیاز در آدمی وجود دارد: نیاز ثابت و نیاز متغیر.

نیاز ثابت آن است که امکان زیستن به فرد می‌دهد و برای ادامه زندگی او ضروری است. از آنجاکه این نیازها در طول زمان ثابت و بدون تغییر باقی می‌ماند، احکام مربوط به آن‌ها هم ثابت است و تغییری در آن رخ نمی‌دهد؛ اما دسته دوم که نیازهای متغیر انسان هستند، همواره در طول زمان و با توجه به شرایط مختلف، دستخوش تغییرات زیادی قرار می‌گیرند که طبعاً احکام متفاوت و جدیدی را اقتضا می‌نمایند (محمصانی، ۱۳۸۶: ۶).

یکی از اندیشمندان در رابطه با نقش اوضاع و احوال در قوانین می‌گوید: یک سری قوانین در

شرع وجود دارد که گذشت زمان و پیشرفت تمدن عوض می‌شوند، یعنی آن دسته قوانین به اوضاع و احوال بستگی دارد. سلسله دیگری از احکام هست که به اصل انسانیت انسان مربوط است و میان همه انسان‌ها در تمام ادوار و همه شرایط و محیط‌ها است و لایتغیر است (شمس، ۱۳۷۵: ۱۹۷). به تعبیری اغلب احکام مربوط به رابطه انسان با خدا، ثابت و قوانین مربوط به رابطه انسان با هم نوع خودش یا انسان با طبیعت، متغیر است.

بر این اساس نیازهای زمان سهم چشمگیری در تحولات فقه و حقوق ایفا می‌کند. توضیح اینکه نیازهای زمان از یک سو موجب افزایش حجم مقررات فقهی و قوانین می‌شود و از سوی دیگر گذشت زمان و تغییر اوضاع و احوال اجتماعی، موجب دیدگاه‌های تازه و برداشت‌های نو از منابع و متون دینی خواهد شد که مهم‌ترین مصدر و منشأ قوانین و مقررات احوال شخصیه در کشورهای اسلامی است. به عنوان نمونه قانون‌گذار کویت در دو مجموعه قانونی، قانون مدنی ۱۹۸۱ میلادی و قانون احوال شخصیه (۱۹۸۴ م) مصالح و نیازمندی‌های روز جامعه خود را در نظر گرفته و با جستجو در منابع فقهی و بهره‌گیری از تجربیات قانون‌گذاری دیگران، در حد امکان مقرراتی پیشرفته و قابل تحسین تنظیم و تصویب کرده است و سعی کرده موازین فقهی و شرعی را رعایت کند. البته او مدعی است هیچ ماده قانونی مغایر با حکم اسلامی در این مجموعه‌ها وجود ندارد (مقدمه قانون مدنی کویت: ص ۱۲).

قانون‌گذاری در این قانون با بررسی نظرات و مبانی فقهی و متناسب با مقتضیات زمان و مکان خود، مناسب‌ترین و معقول‌ترین نظر را انتخاب کرده و بر آن اساس ماده قانونی را تنظیم کرده‌اند. چنان‌که در مورد اختیار فسخ نکاح برای زوجین به لحاظ وجود عیب از میان نظرات مختلف فقهی حکم عادلانه‌ای را به صورت ماده قانونی در آورده و به هر یک از زن و مرد اختیار داده که در صورت وجود عیب مهمی در دیگری عقد نکاح را فسخ کند. ماده ۱۳۹ قانون احوال شخصیه می‌گوید: «هر یک از زوجین که در طرف عیب مستحکمی دید که نفرت‌آور یا زیانبار است و یا مانع استمتاع می‌شود می‌تواند خواهان فسخ نکاح باشد.» (قانون الاحوال الشخصية کویت: ماده ۱۳۹).

قانون‌گذار کویت در شرحی که در جهت تبیین مبانی چنین حکم قانونی آورده تشریح کرده که نظر دانشیان فقه در مورد خیار فسخ نکاح به لحاظ وجود عیب و اینکه آیا حق فسخ برای هر دو طرف است یا یک طرف اختصاص دارد و آیا عیوب محدودند یا نه مختلف است؟

و قانون‌گذار برای پیشگیری از ضرر و زیان زن و مرد از نظر وسیع‌تر پیروی کرده و با استفاده از فتاوی برخی از فقیهان به هر یک از زوجین اجازه فسخ نکاح به لحاظ وجود عیب در طرف دیگر داده و معیار عیب را نیز با بهره‌گیری از بیان برخی از فقیهان سلف، عیبی که موجب تنفر زوج یا زوجه گردد و یا مانع استماع شود قرار داده است (مقدمه قانون الاحوال الشخصية کویت: ص ۴۲). بدین ترتیب، جامعه در حال تغییر است و با تغییر جامعه قوانین زنده و واقعی آن جامعه باید تحول آرامی را ببیند و اگر این تحول آرام با قوانینی که بر آن جامعه حکومت می‌کند سازگار نباشد، نوعی واکنش همراه با مقاومت، از جامعه در مقابل آن قوانین به وجود می‌آید که از عادی‌ترین واکنش‌های آن، متروک شدن قانون است؛ یعنی قانونی وجود دارد، ولی اجرا نمی‌شود.

۲-۲. تغییر حاکمیتی و سیاست‌های فرهنگی

جهت‌گیری و گرایش تحولات حقوقی با سیاست‌ها و فرهنگ حاکم بر جامعه ارتباط نزدیکی دارد، به نحوی که تغییر فرهنگ حاکم بر جامعه در این تحولات تأثیر خواهد گذاشت. البته میزان تأثیر و تأثر این تحول و تطور در قوانین و مقرره‌های احوال شخصیه کشورهای اسلامی متفاوت بوده است. چنان‌که اهتمام به اسلامی‌سازی امور توسط سلاطین عثمانی به‌ویژه سلطان سلیم اول (۱۵۲۰-۱۵۱۲) و سلیمان اول (۱۵۶۰-۱۵۲۰) با فقه اسلامی و با تأکید بر مذهب حنفی که همواره مطلوب و خواسته مردم تحت حاکمیت آنان بود از رویدادهای مهم در فقه و حقوق اسلامی است.

آنان تمامی دستگاه‌های قضایی و اجرای عدالت را بر مبنای شریعت استوار ساختند و بخش‌های از فقه اسلامی را به‌عنوان قانون مدون وضع کردند. آن قانون شامل حقوق قراردادهای، تعهدات و آیین دادرسی بود. در سال ۱۸۷۷ م، به صورت قانون مدنی رسماً اعلام شد (یوزف شاخت، ۱۴۰۲: ۱۲۵). اما در مقطع زمانی دیگر با تغییر سیاست‌ها و حاکمیت غرب‌گرایان نه‌تنها المجله بلکه کل فقه اسلامی و محاکم قضایی منطبق بر آن در سال ۱۹۲۶ م، ملغی و منحل شدند و همین اقدام در سال ۱۹۲۸ م، در آلبانی نیز رخ داد (یوزف شاخت، ۱۴۰۲: ۱۲۶).

ترکیه از یک قرن پیش به این سو تغییر و تحولات اساسی و دگرگونی‌های بنیادینی را تجربه نموده است. عبور از نظم امپراتوری و تأسیس جمهوری و نظام سیاسی جدید بر پایه مدل دولت-ملت در ۱۹۲۳ را می‌توان نقطه عطف این تغییرات و تحولات و دگرگونی‌های بنیادین

به حساب آورد. از این دیدگاه، آتاتورک با رویکرد به غرب در سال (۱۹۳۶م)، قانون جدید که ترجمه‌ای از کد سویل سوئیس بود را به تصویب رساند. در این قانون احکام شرع درباره احوال شخصیه (نکاح و طلاق و ارث) که با قوانین غرب تفاوت داشت، تغییر یافت و مسائلی از قبیل تعدد زوجات ممنوع گشت و زن و مرد در ترکه ارث و درخواست طلاق از دادگاه از حقوق مساوی برخوردار شده و ازدواج با وجود اختلاف در دین زوجین مجاز و قانونی شمرده شد (پاشا صالح، ۱۳۹۱: ۵۸۵).

در ایران گرچه فرهنگ حاکم بر روابط و زندگی مردم در دو مقطع پیش و پس از انقلاب فرهنگ اسلامی بوده، لکن حاکمیت در دو مقطع از دو سیاست فرهنگی متفاوت پیروی کرده است. در نظام پهلوی در قانون‌گذاری و اجرا و روش‌ها به حقوق و فرهنگ غرب تمایل نشان می‌داد، چنان‌که قانون‌گذاری از موازین فقهی فاصله گرفت و در دوره‌های اخیر حتی قوانینی در تعارض آشکار با مقررات شناخته شده مسلم فقهی وضع نمود، مانند قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۴۶ و اصلاحی سال ۱۳۵۳ که اختیار طلاق را از دست مرد گرفت و آن را محدود به موارد خاص مذکور در قانون و با تشخیص دادگاه نمود و یا ولایت قهری جد پدری را بعد از فوت پدر از بین برد و نیز حق رجوع در طلاق رجعی را از مرد گرفت و آن را به توافق کتبی زوجین موقوف نمود. درحالی‌که بعد از انقلاب و حاکمیت فقه و فرهنگ اسلامی بازگشت به احکام اسلامی مبنای تقنین گردید. بر این اساس قوانین بسیاری با این هدف نسخ و قوانینی اصلاح و مقررهای باهدف اجرای احکام اسلام وضع گردید.

یکی دیگر از مصادیق تغییر و تحول حقوق در جهان اسلام، به‌نحوی که تغییر فرهنگ حاکم بر جامعه در این تحولات تأثیر داشته در شبه‌قاره هند است. اگرچه اکثریت شبه‌جزیره هندو بودند، اما اقلیت متناهی از مسلمان در این سرزمین وجود داشته که به مدت چند قرن قبل از ورود کمپانی هند شرقی بخش اعظم هند تحت حاکمیت مسلمانان قرار داشت. در این دوره برای اعمال و اجرای احکام اسلام در زمان حاکمیت اورنگ‌زیب عالم‌گیر (۱۷۰۷-۱۶۵۸ م) مجموعه عظیمی از فتاوا و مستخرجات از منابع معتبر فقه حنفی به دستور امپراتور به نام «فتاوا العالمگیریه» فراهم شد. اعمال و اجرای احکام اسلام در عمل که به‌وسیله عالم‌گیر بناشده بود تا دوران سلطه بریتانیا بر هند دوام پیدا کرد (یوزف شاخت، ۱۴۰۲: ۱۲۷). انگلستان با ورود به شبه‌قاره هند، به احیای عادات قدیم آن منطقه پرداخت که بیش از هفت قرن به‌بوته فراموشی

سپرده شده بود. فرانسوی‌ها در شمال آفریقا، هلندی‌ها در جزایر هند شرقی و... به همین رویه عمل کردند (الآلفی، دور پنجم، عدد پنجم، جزء چهارم: ۳۲۹۱).

۲-۳. گرایش‌های فمینیستی

یکی از عوامل تأثیرگذار در تحولات حقوقی در قلمرو قوانین و مقررات احوال شخصیه گرایش‌های فمینیستی و افکار و اندیشه‌های طرفداران حقوق زن است. توضیح آنکه فرهنگ حاکم بر غرب مبتنی بر اومانیزم و لیبرالیسم است و پیامد قهری چنین تفکری فردگرایی و یگانه ارزش عام را آزادی انسان برای تأمین غرایز خویش می‌داند. از دل این مکتب اندیشه «فمینیسم» متولد شده است که ایدئولوژی اصلی آن مبتنی بر برابری زن و مرد در همه زمینه‌هاست که در این پژوهش به نظریه‌ای گفته می‌شود که معتقد به برابری سیاسی و اجتماعی و اقتصادی زن و مرد است. به عبارتی جنبشی است که برای زنان دفاع کرده و برای حقوق زنان و مسائل زنان مبارزه می‌کند. در سده اخیر جنبش فمینیستی در کشورهای اسلامی نیز نفوذ کرده است.

این گرایش، در کشورهای اسلامی، تأثیراتی داشته است؛ ولی نحوه تأثیرگذاری‌ها در مقررات مربوط به احوال شخصیه در کشورهای اسلامی باهم متفاوت بوده است. نتیجه فعالیت‌های گسترده سازمان‌های مختلف زنان در دوره یادشده تصویب یک سری قوانین به نفع زنان و برخورداری آن‌ها از حق رأی، حق قضاوت بود. چنان‌که در کشور مصر، شورای ملی زنان اصلی‌ترین مکانیزه ملی برای پیشرفت زنان و تحقق برابری جنسیتی است. از دیگر نهادهای مرتبط با زنان، شورای ملی حقوق بشر مصر است که در سال (۲۰۰۳م)، توسط مجلس به‌عنوان یک نهاد مشورتی تشکیل شد. همچنین در سال (۲۰۰۱م)، نیز اداره‌ای برای رسیدگی به شکایات زنان در شورای ملی زنان مصر در نظر گرفته شد. ازجمله دغدغه‌های مرتبط با زنان در کشور مصر، دسترسی آن‌ها به عدالت، حق رأی و حق قضاوت است که باید دستور کار اصلی آن حقوق بشر زنان و حساس در مسائل مرتبط با جنسیت باشد و در این راستا از کلیه وظایف و اختیارات لازم برخوردار باشد تا بتواند به شکایات زنان رسیدگی نماید.

در ایران تغییر برخی از قوانین به‌جای مانده از زمان حکومت پهلوی و تصویب مجموعه‌ای از احکام و قوانین شرعی مانند احکام و قوانین خانواده، ازدواج و طلاق، قوانین قصاص و دیه، محدودیت‌های شغلی برای زنان و...، فمینیست‌های اسلامی و غیراسلامی را آشفته ساخت و آن‌ها را به رویارویی و مخالفت با این سری قوانین واداشت. گفتنی است فمینیست‌های مسلمان

بیشتر به‌سوی آیات و روایاتی رفتند که سازگار با باورهای آن‌ها باشد و مواضع آن‌ها را در برابر مخالفان تقویت و تأیید کند، این گروه افزون بر این، به برداشت‌های فقهی متعارف و رایج اعتراض داشتند و آن‌ها را نتیجهٔ اجتهاد مردانه می‌دیدند و با اشکالات متعدد، به‌زعم خویش پایه‌های قوانین و احکام زن‌ستیز در جمهوری اسلامی ایران را سست و نابود می‌کردند. مطالبات جریان‌های مدافع حقوق زنان در زمینهٔ حقوق زنان و در قلمرو حقوق خانواده به‌طور کلی، در چند محور تحریر می‌شود:

الف. زنان از سلطه سنتی مردان رهایی یابند؛

ب. زنان مسلمان نقش مؤثرتری در مسائل سیاسی و اجتماعی ایفا کنند؛

ج. اجازه کنترل بیشتر بر شرایط خود و فرزندانشان به آن‌ها اعطا شود (نورمن اندرسون، ۱۳۷۶: ۱۷۳).

گفتنی است بخش عمده‌ای از جریان فمینیسم به این نتیجه رسیده‌اند که تحقق برابری حقوقی میان مرد و زن در کشورهای اسلامی نیازمند در نظر گرفتن فرهنگ اسلامی است. ازاین‌رو، تلاش کرده‌اند فمینیسمی بومی متناسب با فرهنگ اسلامی به مردم کشورهای اسلامی معرفی کنند که از آن با عناوینی همچون گرایش نواندیش دینی و گرایش فمینیسم شبه‌اسلامی یاد می‌شود. جریان فمینیسم در این گرایش تلاش کرده است تا نوعی سازگاری میان احکام اسلامی به‌ویژه احکام حقوقی مربوط به خانواده، با آموزه‌های فمینیستی به وجود آورد. این گروه، به لحاظ دیدگاه‌ها و خط‌مشی اصلاح‌طلبانه به دودسته تقسیم می‌شوند. برخی فمینیست‌ها صرفاً نگاهی ابزاری به اسلام دارند، به این معنا که در پوشش استفاده از ادبیات اسلامی، برابری و مساوات فمینیستی را ترویج می‌کنند؛ اما برخی دیگر چنین نگاه ابزاری به اسلام ندارند، بلکه به دلیل وابستگی که از یک سو به اسلام و از سوی دیگر به آموزه‌های فمینیستی دارند، سعی در جمع میان آن دو می‌کنند که در این جمع، احکام حقوقی اسلام هماهنگ با حقوق زن با محوریت برابری فمینیستی تغییر می‌کند.

این گروه که درون‌مایه مذهبی هم دارند، معتقدند: قوانین و ارزش‌های موجود در جامعه که برگرفته از مذهب است با دستورات اسلامی عینیت ندارد و برگرفته از حقایق مذهبی نیست، لذا این قوانین باید اصلاح شوند. این گروه از فمینیست‌ها خواستار برابری انسان‌ها و عدالت اجتماعی (بین زن و مرد) بوده و معتقدند که قوانین نیز باید با تحولات اجتماعی تغییر کند و

شامل احکام ثانویه در اسلام شود. چنان‌که آنان خواهان تغییر در قوانین مربوط به حقوق ارث‌بری، دیه، حق شهادت در محکمه، حضانت طفل، حق طلاق و... هستند (شمسی، ۱۴۰۲: ۳۲۹). به اعتقاد بسیاری دفاع از حقوق زن یک مقوله است و ایمان به فمینیسم و مبانی اصول فکری و آثار مخرب آن مقوله‌ای دیگر و همانا باید میان آن دو جدایی انداخت. چنان‌که افراط و تفریط در طول تاریخ بزرگ‌ترین قربانگاه حقیقت بوده است. روزگاری انسان را مساوی با مرد می‌پنداشتند و زن را هیچ می‌شمردند و این بینش قطعاً ضد دینی و ضد علمی و منشأ ظلم‌های بی‌شمار در حق زنان گردید.

امروز فمینیسم رادیکال با توجیهات افراطی غیرعلمی بر برترانگاری زنان پای می‌فشارد بی‌تردید این وضعیت را باید تحقیر مدرن زن نامید. در پرتو چنین باورهایی شخصیت انسانی زن به شکل مدرنی مورد بی‌حرمتی قرار می‌گیرد. با نام دفاع از زن جنسیت و طبیعت زن انکار می‌شود، چنان‌که درگذشته موجود مؤنث مطرود و تحمیلی بود (قربان‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۳).

۲-۴. تأثیر مقررات و سازمان‌های بین‌المللی

باوجود دولت‌های مستقل و مرزهای جغرافیایی که قلمرو حاکمیت کشورها را از یکدیگر جدا می‌سازد، وجود سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی و نهادهایی که در عرصه بین‌المللی فعالیت می‌کنند، سرنوشت کشورها را با هم مرتبط کرده است. به‌نحوی که امروزه فعالیت بدون سازمان‌های بین‌المللی اصلاً قابل‌تصور نیست، یعنی هیچ دولتی را بلااستثنا نمی‌توان پیدا کرد که عضو یک یا چند سازمان نباشد و این بیشتر از پیش اهمیت برقراری رابطه و همکاری به‌منظور رسیدن به یک اجماع نظر و اتفاق نظر بین دولت‌ها را نشان می‌دهد؛ بنابراین ملاحظه می‌شود که تا چه حد سازمان‌های بین‌المللی در زندگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی از جایگاه مهمی برخوردارند (بیگ‌زاده، ۱۴۰۲: ۱۸). بر این اساس امروزه هیچ کشوری نمی‌تواند سیاست‌های خود را بر طبق میل و اراده خویش اجرا نماید، زیرا در این صورت با واکنش مجامع و سازمان‌های بین‌المللی مواجه می‌شود و از سوی آن‌ها تحت فشار قرار می‌گیرد. کشورهای اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیستند.

در حوزه احوال شخصیه بالأخص در حمایت از قشر زنان و جهت نفی هرگونه تبعیض علیه زنان و احقاق حقوق آنان و برقراری تساوی بین حقوق زن و مرد، مجموعه‌ای از اسناد بین‌المللی تصویب‌شده است که به‌صورت خاص و یا عام ناظر بر زنان هست؛ ازجمله در مقدمه منشور ملل

متحد بر حفظ حقوق اساسی بشر از اموری تلقی شده که اساس همکاری بین‌المللی را فراهم می‌آورد. سازمان ملل در راستای تحقق بخشیدن به اهداف مذکور در منشور اقداماتی در سطح جهان دست‌زده است (حسین مهر پور، ۱۳۷۴: ۳۲۵). همچنین در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب سال ۱۹۴۸ م، «شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان را اساس آزادی و عدالت و صلح جهان دانسته» و تأکید می‌کند «که مردم ملل متحد ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و بر تساوی حقوق زن و مرد تأکید شده است» (حسین مهر پور، ۱۳۷۴: ۳۲۶). در میثاقین نیز در ماده سه میثاق مدنی و سیاسی مقرر شده: «دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق مدنی و سیاسی پیش‌بینی شده در این میثاق تأمین کنند.» (<http://www.kawther.info/w>. Visited on may.2023).

مفاد این میثاق منبع اصلی شناسایی حقوق مدنی و سیاسی زنان است. مواد ۶ تا ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، حقوقی را برای افراد مشخص می‌سازد. کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان که در سال (۱۹۷۹م)، توسط مجمع عمومی ملل متحد به تصویب رسید و اغلب به‌عنوان فهرستی بین‌المللی از حقوق زنان قلمداد می‌شود. از یک مقدمه و ۳۰ ماده تشکیل شده و مفهوم تبعیض علیه زنان و مصادیق آن را تبیین نموده است. با تصویب کنوانسیون، دولت‌های عضو متعهد می‌شوند سلسله اقداماتی را برای پایان دادن به تبعیض علیه زنان در همه اشکال آن انجام دهند.

تصویب کنوانسیون اخیر آخرین اقدام نیست. بلکه نشست‌ها و کنفرانس‌ها برای بررسی وضعیت زنان جهان و اقدام جدی همه دولت‌ها برای اجرای تعهد خود مبنی بر ارتقای احترام، رعایت و حمایت جهانی از همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی نسبت به همه افراد انسانی مطابق با منشور ملل متحد و دیگر اسناد مرتبط با حقوق بشر و حقوق بین‌الملل را مورد تأکید قرار می‌دهد که می‌توان به برنامه عمل نایروبی، پکن، اعلامیه توسعه هزاره تدوین و به تصویب رسیده‌اند؛ در همین راستا دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی سازوکارهای اجرایی برای این اسناد ازجمله کمیسیون حقوق بشر سابق (شورای حقوق بشر).

کمیسیون مقام زن، کمیته حقوق بشر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و دیگر نهادهای ناظر ایجادشده و حتی ساختارهایی در نهادهای منطقه‌ای ازجمله در اتحادیه اروپا و

اتحادیه آفریقایی تأسیس شده است. از آنجایی که قوانین و مقررات هر کشوری تجلی و مصداق مبانی و اصول حاکم بر آن جامعه است.

مبانی فکری حاکم بر کشورهای غربی و سازمان بین‌الملل مبتنی بر اومانیسم و لیبرال هست، تمام مقدمه و مواد کنوانسیون، مبتنی بر این طرز تفکر است که با مبانی فکری و اصول حاکم بر کشورهای اسلامی تفاوتی چشمگیر دارد، لذا قوانین و مقررات این کشورها با مفاد کنوانسیون مطابقتی ندارد. تأکید بر تساوی زنان با مردان (و نه تنظیم روابط حقوقی عادلانه متناسب با واقعیات و نیز حفظ ارزش‌های زنان با تأکید بر رفع محرومیت از زنان) یکی از مبانی فکری حاکم بر کنوانسیون هست که در اعلامیه حقوق بشر نیز وجود دارد و به دلیل بیگانگی آن با ارزش‌های دینی، کشورهای اسلامی را بر آن داشت تا به تدوین اعلامیه حقوق بشر اسلامی اقدام نمایند. بر این اساس امروزه در مواجهه با مقررات و سازمان‌های بین‌المللی، در کشورهای اسلامی چند رویکرد وجود دارد:

رویکرد اول این است که کشورهای اسلامی به دلیل نیازی که به روابط با غرب دارند، به‌ناچار باید این سازمان‌های بین‌المللی و مقررات و اسناد آنها را بدون چون‌وچرای محتوایی بپذیرند؛

رویکرد دوم که در نقطه مقابل قرار دارد که با هر آنچه مولود غرب است به کلی مخالف است، می‌پندارد که پذیرش سازمان‌های بین‌المللی و مقررات و اسناد آنها مستلزم شکست و انزوای دین است، بنابراین باید این مقررات و اسناد را رد کرد؛

رویکرد سوم مبتنی بر تعادل در دیدگاه است، در تبیین این رویکرد می‌توان گفت که انکار کامل و نادیده گرفتن مقررات و سازمان‌های بین‌المللی و نیز پذیرش مطلق آنها دو دیدگاه معیوب به شمار می‌روند. بر این اساس کشورهای اسلامی با رویکرد متعادل و مستقل در بعد زمانی در سه مرحله می‌توانند مواجهه منطقی و صحیح با مقررات و سازمان‌های بین‌المللی داشته باشند. در مرحله کوتاه‌مدت، در کاربست این اسناد می‌توان آن بندهایی که مخالف با دین و شریعت اسلام است، حذف کنند.

عملکرد کشورهای اسلامی در اسناد مختلف که معمولاً با حق تحفظ یا حق شرط آنها را پذیرفته‌اند. در مرحله میان‌مدت می‌توان در قالب سازمان و اتحادیه کشورهای اسلامی سندی مستقل و متناسب با مبانی عقیدتی و امکانات فرهنگی تدوین تصویب کرد و در گام سوم برای

تأثیرگذاری بر اسناد و مقرره‌های بین‌المللی برنامه‌ریزی کرد و با در پیش گرفتن رویه فعال در تنظیم قوانین و اسناد می‌توان روح دینی را به‌جای نگرش مادی بر آن‌ها حاکم کرد یا حداقل میزان تأثیر اندیشه غرب را بر اسناد و قوانین بین‌المللی کاهش داد. درعین حال، امروزه تقریباً در تمام قوانین احوال شخصیه کشورهای اسلامی متأثر از قوانین و اسناد بین‌المللی، محدودیت‌های در مورد ازدواج صغار وضع شده است. در اردن سن ازدواج برای پسران شانزده سال و دختران پانزده سال است (المملكة الأردنية الهاشمية، قانون الأحوال الشخصية، رقم ۶۱ لسنة ۱۹۷۶ المعدل بموجب القانون المؤقت رقم ۸۲ لسنة ۲۰۰۱ المادة ۵).

در الجزایر بر اساس آخرین تغییر در سال ۲۰۰۵ م، سن ازدواج برای پسران دختران نوزده سال است (الجمهورية الجزائرية، قانون الأسرة الجزائری حسب آخر تعديل، “أمر رقم ۰۲-۰۵ المؤرخ فی ۲۷ فبراير ۲۰۰۵”، المادة ۷). البته در مورد ضروری به تشخیص دادگاه ممکن است، سن کمتر آن اجازه ازدواج داده شود. در سوریه سن ازدواج نسبت به پسران هجده سال و برای دختران هفده سال است (الجمهورية العربية السورية، مشروع قانون الأحوال الشخصية السورية الذي أعدته اللجنة المشكلة بموجب قرار السيد رئيس مجلس الوزراء رقم ۲۴۳۷/ تاریخ ۲۰۰۷/۶/۷ المادة ۴۴).

طبق قانون خانواده جدید مراکش مصوب (۲۰۰۴م)، سن ازدواج برای زن و مرد هجده سال است و مسئولیت و حقوق زوجین در خانواده برابر است. البته در موارد ضروری به تشخیص دادگاه به اشخاصی که به سن قانونی نرسیده‌اند اجازه ازدواج داده می‌شود (المملكة المغربية، قانون احوال شخصیه، الصادر باسم مدونه الاحوال الشخصیه المغربیه بمطابقة مدونة الأسرة. ۲۰۰۴، المادة ۱۹) یا باهدف کاهش و رفع فشارهای بین‌المللی برخی از کنوانسیون‌ها و عهدنامه‌ها در کشورهای اسلامی به تصویب مرجع قانون‌گذاری رسیده است. چنان‌که کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان با فشار خارجی علی‌رغم مغایرت با شرع و قوانین داخلی ایران در مرداد (۱۳۸۲ش)، از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت. اگرچه به دلیل مغایرت با اصول قانون اساسی و شرع مصوبه مزبور از سوی شورای نگهبان رد شد؛ اما با تصویب مجدد این مقرره بین‌المللی در مجلس به‌موجب اصل ۱۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی این طرح به مجمع تشخیص نظام جهت بررسی نهایی ارسال شد که هنوز وضعیت آن روشن نشده است (اصل ۱۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی). بر این اساس تصویب بسیاری از کنوانسیون‌های و مقرره‌های

بین‌المللی علی‌رغم میل حاکمیت در کشورهای اسلامی باهدف کاهش یا رفع ایرادات افشارهای بین‌المللی صورت گرفته است (Visited on <http://I www.org/Women Watch>). (OCTOBER.2022).

۳. تحلیل و بررسی

تحولات احوال شخصیه در کشورهای اسلامی تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل حقوقی قرار دارد که این تحولات شامل تغییرات در قوانین خانواده، ازدواج، طلاق، حقوق زنان و کودکان می‌شود. در مورد اسباب و عوامل تحول احوال شخصیه کشورهای اسلامی، به نظر می‌رسد که بررسی جامعه‌شناختی این موضوع نتیجه مطلوب را در بر ندارد؛ حتی شاید بتوان گفت این بحث جایگاه مناسبی برای بررسی جامعه‌شناسانه نیست، چراکه یک جامعه‌شناس بیشتر سعی در توصیف مسئله دارد و محاسن و معایبی را که ممکن است وجود داشته باشد تجزیه و تحلیل می‌کند، ولی قواعد حقوقی از باید و نبایدها بحث می‌کنند.

این قواعد، خصوصاً در مسائل مربوط به احوال شخصیه نیروی الزام‌آور خود را از مبانی دینی و اعتقادی و فرهنگ جامعه می‌گیرند نه استقراء و مطالعات جامعه‌شناختی بر این اساس ادله و مستندات فقهی مذاهب اسلامی می‌تواند به‌عنوان مهم‌ترین منبع پاسخگویی به این پرسش مطرح شود. البته این امر بدان معنا نیست که بخواهیم به‌طور کلی جامعه‌شناسی حقوق را نفی کنیم؛ اما به نظر می‌رسد که در امور مربوط به حوزه احوال شخصیه بایسته است که بیشتر به مبانی توجه داشت که به وجود آورنده بایدها و نبایدها هستند. بدین ترتیب، با توجه به رابطه نزدیک عقد نکاح و انحلال آن با آموزه‌های اسلامی و اخلاق و با توجه به عرف قاطع کشورهای اسلامی بدین‌صورت که خود را در مسائل مربوط به احوال شخصیه خود را ملزم به پیروی از احکام شریعت می‌دانند، وضع هر قانونی تنها در چهارچوب شرع و اجتهاد نو در ادله احکام باشد. چنانچه یکی از صاحب‌نظران حقوق در زمینه احوال شخصیه و قانون مدنی ایران می‌گوید: قانون‌گذار در قانون مدنی ایران از فقه امامیه پیروی کرده، فقهی که تنها حقوق و قانون خشک نیست، بلکه آمیزه‌ای از حقوق و اخلاق است و به لحاظ تمام وضعیت‌های روحی و جسمی اعضای خانواده وضع شده است.

«در مورد خانواده با ظرافت‌های خاص آن تنها مقرراتی می‌تواند کارایی داشته باشد که دو عنصر اخلاق و حقوق را درهم آمیخته و برای تنظیم امور خانواده با توجه به آن دو عامل، مقرراتی

را جعل کند؛ بنابراین باید برای یافتن قواعد حاکم بر روابط خانوادگی در کنار کاوش‌های حقوقی از جامعه‌شناسی خانواده نیز یاری بخواهند، در تفسیر قواعد، آرمان‌های مذهبی و انسانی را از عوامل مؤثر شمارند، زیرا استحکام خانواده بر پایه همین سنت‌ها و آرمان‌ها نهاده شده است و ریشه بسیاری از قواعد در آن‌ها نهفته است. با توجه به این مطلب می‌توان گفت حقوق خانواده، رنگ و چهره دیگر دارد و جنبه انسانی و عاطفی آن بر سیمای منطقی قواعد، غلبه دارد و همه‌جا سایه افکنده است.» (کاتوزیان، ۱۳۹۰: پیشگفتار). بر این اساس در کشورهای اسلامی، تحولات احوال شخصیه تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل فرهنگی، سیاسی، دینی و اقتصادی قرار دارد. برای دستیابی به تغییرات مثبت در این زمینه، نیاز به همکاری و همفکری میان دولت‌ها، مراجع دینی و جامعه وجود دارد تا بتوانند به بهبود وضعیت حقوق فردی و خانوادگی در این کشورها کمک کنند.

نتیجه‌گیری

از مجموعه مباحث مطرح شده، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. به‌طور کلی قوانین و حقوق احوال شخصیه مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، در حال تحول و تغییر است در کشورهای اسلامی نیز این پدیده در سیر تاریخی خود مراحل را طی کرده است.
۲. از ویژگی‌های احوال شخصیه آن است که روند اصلاح و تغییر در آن به‌کندی صورت می‌پذیرد. چنان‌که در دوره‌های اولیه قانون‌گذاری در کشورها اسلامی، دولت‌ها ابتدا متعرض احوال شخصیه نمی‌شدند، معمولاً تغییر و تحولات را از دیگر حوزه‌های حقوق مانند تعهدات و حقوق مالی دیگر آغاز می‌کردند.
۳. احوال شخصیه در اسلام از جایگاه والایی نظیر عبادات برخوردار است. میان احوال شخصیه و دین رابطه نزدیکی وجود دارد. به دلیل ماهیت احوال شخصیه به‌ویژه خانواده و ارزشی بودن آن با نوعی قداست، تغییر و تحول در این حوزه بسیار کند و تدریجی صورت می‌گیرد.
۴. عوامل و اسباب مختلفی در تحول و تطور احوال شخصیه کشورهای اسلامی مؤثر بوده، چنان‌که عملکرد عوامل و اسباب تحول نیز متفاوت است. بدین ترتیب تحول گاهی منظم، زمانی سکون و گاهی جهش ناگهانی دارد.
۵. یکی از عوامل اصلی تأثیرگذار بر تحولات احوال شخصیه، عوامل فرهنگی و اجتماعی

است. در بسیاری از کشورهای اسلامی، سنت‌ها و آداب و رسوم محلی نقش مهمی در شکل‌گیری قوانین و رویه‌های اجتماعی دارند. چنان‌که در برخی جوامع، فشارهای اجتماعی و فرهنگی می‌تواند مانع از تغییرات قانونی در زمینه حقوق زنان و خانواده شود. این موضوع به‌ویژه در کشورهایی که دارای نظام‌های سنتی و قبیله‌ای هستند، بیشتر مشهود است.

۶. نقش دین در تحولات احوال شخصیه نیز غیر قابل انکار است. در بسیاری از کشورهای اسلامی، قوانین خانواده و احوال شخصیه بر اساس شریعت اسلامی تدوین شده‌اند. تغییرات در آنها نیازمند اجماع دینی و اجتماعی است.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابراهیم، بک احمد (۲۰۰۳). *احکام الاحوال الشخصیه فی الشریعہ الاسلامیه والقانون*، بیروت: نشر مکتبه الزهریه للتراث.
- ابو زهره، محمد (۱۹۵۸). *محاضرات فی عقد الزواج وآثاره*، مصر: مطبعة مخیمر.
- امامی، سید حسن (۱۳۶۳). *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات اسلامی.
- انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی (۱۳۸۴). *دانشنامه حقوق خصوصی*، تهران: محراب فکر.
- آصفی، محمد مهدی؛ شیب، ابو میثم (۱۴۲۱). *الجهاد*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، شماره اول.
- باریک لو، علیرضا (۱۳۸۷). *اشخاص و حمایت های حقوقی آنان*، تهران: انتشارات مجد.
- بهنود، یوسف (۱۳۶۹). *احوال شخصیه*، ارومیه: نشر انزلی.
- بیگ زاده، ابراهیم (۱۳۹۵). *حقوق سازمان های بین المللی*، تهران: انتشارات مجد.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۴). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران: انتشارات گنج دانش.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۰). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربیه.
- حکمت نیا، محمود (۱۳۹۰). *حقوق زن و خانواده*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغت نامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رنه، داوید (۱۳۷۸). *دو نظام بزرگ حقوقی معاصر*، ترجمه: حسین صفایی و دیگران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- زیدالایانی، محمد (۲۰۰۹). *شرح الاحکام الشرعیه فی الاحوال الشخصیه قدری پاشا*، مصر: دارالسلام للطباعة والنشر.
- سامح، سید محمد. *قوانین الأحوال الشخصیه فی جمهوریه مصر العربیه وأحكام المحکمه الدستوریة العلیا*، بی نا.
- سیاعی، مصطفی (۱۴۱۷). *شرح قانون الاحوال الشخصیه*، بیروت: المکتب الاسلامی.
- سلجوقی، محمود (۱۳۸۱). *حقوق بین الملل خصوصی*، تهران: نشر میزان.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۹۸). *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید (نظریة الالتزام بوجه عام)*، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقية.
- شایان مهر، علیرضا (۱۳۸۱). *دائره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*، تهران: کیهان.
- شایگان، سید علی (۱۳۷۵). *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات طه.
- شمس، محمد ابراهیم. ۱۳۷۵. «کیفیت اجرای مجازات اعدام». پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس.
- شهیدی، مهدی (۱۳۷۷). *تشکیل قراردادها و تعهدات*، تهران: نشر حقوق دان.

صابونی، عبدالرحمن (۱۹۹۴). *شرح قانون الأحوال الشخصية السوري (الجزء ۱)*، دمشق: مديرية الكتب والمطبوعات الجامعية.

صالح، علی پاشا (۱۳۴۸). *مباحثی از تاریخ حقوق*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

صالح، علی پاشا (۱۳۹۰). *سرگذشت قانون*، تهران: دانشگاه تهران.

صانعی، پرویز (۱۳۸۲). *حقوق و اجتماع*، تهران: انتشارات طرح نو.

صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۸۵). *حقوق خانواده*، تهران: نشر میزان.

عدل، منصور السلطنه (۱۳۲۹). *حقوق مدنی*، تهران: کتاب‌فروشی محمدعلی علمی.

عزمی بکری، محمد (۱۹۹۹). *موسوعة الفقه و القضاء فی الاحوال الشخصية*، مصر: دارمحمود للنشر.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۲). *حقوق اقلیت‌ها*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

عوده، عبدالقادر (۱۳۷۸). *ثغلت مسلمین و غربت حقوق اسلامی*، ترجمه: محمود عباسی، تهران: حقوقی.

عوده، عبدالقادر (۱۹۷۷). *الاسلام و اوضاعنا القانونیه*، قاهره: المختار الاسلامی لطباعة و النشر و التوزيع.

فقی، عمرو عیسی (۲۰۰۵). *الموسوعة الشاملة فی الاحوال الشخصية*، بیروت: المكتب الجامع الحديث.

قانون «حقوق العائلة» لبنان (۱۹۱۷).

قانون احوال شخصیه اردن (۱۹۷۶). شماره ۶۱، اصلاحات شماره ۸۲ سال ۲۰۰۱.

قانون احوال شخصیه امارات (۱۹۷۹).

قانون احوال شخصیه جمهوری عراق (۱۹۵۹). شماره ۱۸۸.

قانون احوال شخصیه جمهوری یمن (۱۹۹۲). شماره ۲۰.

قانون احوال شخصیه سوریه (۱۹۵۳). اصلاحات سال ۲۰۰۷.

قانون احوال شخصیه کویت (۱۹۸۴). قانون شماره ۵۱.

قانون احوال شخصیه کویت (۱۹۹۶).

قانون احوال شخصیه مصر (۲۰۰۰). قانون شماره ۱.

قانون احوال شخصیه مغرب (۱۹۵۷). الصادر باسم مدونه الاحوال الشخصية المغربية. اصلاحات ۲۰۰۴.

قانون ازدواج جمهوری اندونزی (۱۹۷۴). شماره ۱.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸).

قانون اساسی جمهوری عربی مصر (۱۹۲۳).

قانون اساسی عربستان. ترجمه: مهدی نورانی (۱۳۸۱). تهران: تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور.

قانون اساسی لبنان (۱۳۸۰). دفتر توافق‌های بین‌المللی نهاد ریاست جمهوری.

قانون الازدواج فی اندونسیا (۱۹۷۴).

قانون الأسره الجزائر (۲۰۰۵). حسب آخرین تعديل.

- قانون الأسره قطر (۲۰۰۶). قانون شماره ۲۲.
- قانون مجله احوال شخصیه تونس (۱۹۵۶). مجله واجبات الطیب فی الرائد الرسمى للجمهوریه التونسیه. اصلاحات ۱۹۹۳.
- قانون مدنی ایران (۱۳۰۷).
- قانون مدنی جدید جمهوری عربی مصر (۱۹۴۸).
- قانون مدنی کویت (۱۹۸۰). شماره ۶۷، نشر اداره الفتوی و التشریع.
- قدری پاشا، محمد (۲۰۰۹). *الاحکام الشرعیه فی الاحوال الشخصیه*، مصر: دارالسلام للطباعه والنشر.
- قربانیا، ناصر و همکاران (۱۳۸۴). بازپژوهی حقوق زن، مرکز امور مشارکت زنان [ریاست جمهوری]، تهران: روز نو.
- قنوتی، جلیل (۱۳۷۹). *سیر تاریخی حقوق زن در قوانین موضوعه ایران*، کتاب نقد، شماره ۱۷.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۵۷). *تحولات حقوق خصوصی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). *حقوق خانواده*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- لطفی فطانی، اسماعیل (۱۹۹۸). *اختلاف الدارین و اثره فی احکام المناکحات و المعاملات*، قاهره: دار الاسلام.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۶۵). *بررسی فقهی حقوق خانواده*، تهران: نشر علوم اسلامی.
- محمد الباشا، موسی (۲۰۰۸). *الدوله الاسلامیه فی النظریه و التطبيق*، ام درمان (سودان): مرکز عبدالکریم میرغنی الثقافی.
- محمصانی، صبحی (۱۹۵۷). *الاوضاع التشريعیه فی الدول العربیه ماضیها و حاضرها*، بیروت: دار العلم للملایین.
- مشرفه، عطیه مصطفی (۱۹۸۳). *القضاء فی الاسلام*، بیروت: دارالنهضة العربیه.
- معوض، عبدالنواب (۱۹۸۶). *موسوعة الاحوال الشخصیه*، اسکندریه: منشأة المعارف.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۰۲). *الفقه علی المذاهب الخمسة*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ملحم، احمد سالم (۱۹۹۸). *الشرح التطبیقی لقانون الاحوال الشخصیه*، اردن: مكتبة الرسالة الحديثه.
- الموسوعه الفقهیه الكويتیه (۱۹۸۳). *الموسوعه الفقهیه الكويتیه*، کویت: وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیه.
- مهر پور، حسین (۱۳۷۴). *حقوق بشر و راه کارهای اجرای آن*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (بی تا). *فرهنگ فقه فارسی*، قم: موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.

<http://www.org/Women Watch>. Visited on OCTOBER.2023

<http://www.kawther.info/w>. Visited on may.2023.

<http://www.oic-oci.org> Visited on may.2023.